



Scientific Journal Quarterly of Middle East Studies

Vol 32. No 4. Winter 2025

Received date: 2025.01.23

Acceptance date: 2025.05.03



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

Home page: www.cmess.sinaweb.net

Cultural-Social Factors behind the Failure of the Plan to Establish an Independent Kurdistan in Iraq (Based on Bourdieu's Theory of Practice)

Seyed Abdolamir Nabavi¹, Amirhossein Momen²



Abstract

The present article is seeking to explore the internal roots of the failure to establish an independent Kurdistan in Iraq, with an emphasis on cultural and social factors. According to Bourdieu's theory of practice, cultural and social factors constitute the foundation for forming an independent society, while other factors, including economic, political, and international factors, are considered secondary. Based on this perspective, the main question of the article is: "What are the internal (cultural-social) factors contributing to the failure of the plan to establish an independent Kurdistan in Iraq?" The authors' analysis focuses on three key dimensions: linguistic and dialectal structures, religious and sectarian structures and social relations and tribal structures. Each of these aspects is examined through the analytical framework of Bourdieu. The study reveals that divergent and sometimes conflicting linguistic and dialectal structures, an incoherent religious and sectarian system and political sectarianism alongside fragmented social structures have significantly contributed to the failure of Iraqi Kurdistan's bid for independence (hypothesis). Consequently, the Kurdistan Region of Iraq currently lacks the social capital necessary for forming an independent state. The research employs library-based data to address its main inquiry.

Keywords: Kurdistan, Kurdish Independence, Social Capital, Linguistic Structures, Religious Structures, Social Structures, Political Sectarianism.

1 - Associate Professor of Regional Studies, University of Tehran, Tehran, Iran.

2 - MA in Regional Studies, University of Tehran, Tehran, Iran.



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه علمی مطالعات خاورمیانه

سال ۳۱، شماره ۴، پیاپی (۱۱۸)، زمستان ۱۴۰۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۳

Home page: www.cmess.sinaweb.net

نوع مقاله: پژوهشی

عوامل فرهنگی-اجتماعی عدم موفقیت طرح تشکیل کردستان مستقل از عراق (با تکیه بر نظریه کنش بوردیو)

سید عبدالامیر نبوی^۱، امیرحسین مؤمن^۲



چکیده

مقاله پیش رو در پی جستجوی ریشه‌های داخلی عدم موفقیت طرح تشکیل کردستان مستقل از عراق، با تأکید بر عوامل فرهنگی و اجتماعی است. بر اساس نظریه کنش بوردیو، عوامل فرهنگی و اجتماعی زیربنای تشکیل یک جامعه مستقل به شمار می‌روند و سایر عوامل اعم از عوامل اقتصادی، سیاسی و بین‌المللی را می‌توان در زمره عوامل روبنایی دانست. با توجه به این نکته، پرسش اصلی این مقاله آن است که «عوامل داخلی (فرهنگی-اجتماعی) عدم موفقیت طرح تشکیل کردستان مستقل از عراق کدامند؟». بررسی نویسندگان بر سه محور کلی ساختارهای زبانی و گویشی، ساختارهای دینی و مذهبی، و مناسبات اجتماعی و ساختارهای قبیله‌ای به عنوان سه رکن اصلی عوامل فرهنگی و اجتماعی متمرکز شده است که هر یک را با ارجاع به الگوی تحلیلی بوردیو، واکاوی کرده‌اند. به دنبال بررسی این سه مؤلفه اساسی مشخص می‌شود که اگرچه مانع اصلی استقلال کردستان عراق، عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی بوده، هنوز بسترهای فرهنگی و اجتماعی لازم و مناسب برای استقلال نیز فراهم نیست (فرضیه)؛ و لذا اقلیم کردستان عراق در حال حاضر، سرمایه اجتماعی لازم برای تشکیل یک کشور مستقل را ندارد. نویسندگان در این پژوهش با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای به بررسی موضوع تحقیق پرداخته‌اند.

واژگان کلیدی: اقلیم کردستان، استقلال کردستان، سرمایه اجتماعی، ساختارهای زبانی، ساختارهای مذهبی، ساختارهای اجتماعی، فرقه‌گرایی سیاسی.

۱- s.a.nabavi@ut.ac.ir

۱- (نویسنده مسئول) دانشیار گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Ardavan.m1377@gmail.com

۲- کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

مقدمه

مسئله استقلال کردستان عراق در چارچوب یک هویت ملی واحد از مهم‌ترین آرمان‌های برخی گروه‌های کردی بوده، آن هم در منطقه‌ای که از گروه‌های مختلف قومی کرد با گویش‌های زبانی گوناگون و هویت‌های مذهبی متکثر تشکیل شده است. این گروه‌های بعضاً متعارض به‌عنوان واحدهای سیاسی فروملی درون عراق تا امروز کوشیده‌اند سهم خود را از تقسیم کیک قدرت پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی به چنگ آورند. آخرین نمونه این گونه تلاش‌ها خودگردانی اقلیم کردستان عراق بود که در پی اعلام منطقه پرواز ممنوع^۱ از سوی آمریکا و هم‌پیمانانش در عملیات تأمین آسایش صورت گرفت (حق‌پناه، ۱۳۸۷: ۱۲۵). اگرچه کردها در روندهای سیاسی موجود در عراق همواره نقش و جایگاه خاص خود را حفظ کرده‌اند و از تحولات این کشور برکنار نبوده‌اند، برخی گروه‌های کردی قائل به نادیده گرفته شدن حقوق کردها در صحنه سیاسی آن کشور هستند و خود را بزرگ‌ترین ملت بدون دولت جهان معرفی می‌نمایند (رمانو و گورسس، ۱۳۹۸: ۲۰۸). این گروه‌های عمدتاً ناراضی چه از مجاری سیاسی و حقوقی و چه از طریق روش‌های قهرآمیز، کوشیده‌اند بر واقعیت تاریخی کردها تأکید نمایند. روند واگرایی سیاسی در عراق پس از ضعف و نهایتاً فروپاشی رژیم صدام، شکل جدیدی به خود گرفت. سقوط دیکتاتور عراق، ۴۰ درصد از ارتش ملی این کشور را که از نژاد کرد بودند، اصطلاحاً تبخیر نمود. کردهای حاضر در ارتش عراق پس از شکست صدام خود را پشت مرزهای اقلیم کردستان رسانده و به‌عنوان نیروهای پیشمرگه کردی، داوطلب دفاع از اقلیم در برابر بغداد شدند (رمانو و گورسس، ۱۳۹۸: ۳۵۸).

نقطه عطف مبارزات کردها برای رسیدن به استقلال سیاسی، به موافقتنامه آسیای صغیر، موسوم به سایش-پیکو بر می‌گردد که تغییر ژئوپلیتیک منطقه را در پی داشت. طی این موافقتنامه، عملاً به جز ایران، سایر مناطق کردنشین خاورمیانه میان کشورهای عراق، سوریه، ترکیه و شوروی تقسیم شد. این مناطق عمدتاً جزو متصرفات پیشین عثمانی بودند که طی جنگ‌های متعدد در دوره الحاق، از قلمروی حکومت‌های صفویه و قاجاریه جدا شده و در خاک عثمانی قرار گرفته بودند. رابطه کردها با فرمانروایان عثمانی در این دوره، از نوع رابطه حاکم و محکوم بود (یاسمی، ۱۳۶۳: ۲۰۴).

نخستین گام کردها برای کسب استقلال پس از آن آغاز شد که حکام عثمانی سلطه قوم گرایانه خویش را بر مردم کرد تحت فرمانشان آغاز کردند. ماهیت جنبش های استقلال طلبانه کردی در این دوران، بیشتر دارای خصلت های جنگ و غارت بین عشیره ای بود و جهت گیری آن علیه ساختار مسلط یا تشکیل جامعه مستقل کردی نبود (انتصار، ۱۳۹۰: ۳۵).

با پایان جنگ جهانی اول در ۱۹۱۸، کردها در کنار ترک های جوان تلاش می کردند که مناطق غیر عرب نشین امپراتوری را متشکل از دو فدراسیون بزرگ کرد و ترک، تبدیل به کشوری واحد کنند. آنان تصور می کردند که پس از فروپاشی عثمانی سهمی مناسب در تقسیم قدرت برای آنان در نظر گرفته شده، اما روند تحولات به گونه ای دیگر رقم خورد. کردها پس از انعقاد معاهده سور در ۱۹۲۰، منطبق با ماده ۶۴ آن^۱، خواهان استقلال مناطق کردنشین خاورمیانه شدند (مصطفی امین، ۱۴۰۰: ۳۴۶)، اما توافقنامه ساینس-پیکو بی اعتنایی خود را به این درخواست از پیش نشان داده بود. این بی اعتنایی در معاهده لوزان (ژوئیه ۱۹۲۳) جنبه رسمی به خود گرفت. پس از آن بود که آتاتورک اقدام به حذف آنان از فرایندهای سیاسی ترکیه گرفت (ولی، ۱۳۹۸: ۵۷-۵۶). همین موضوع توسط مقامات انگلیسی عراق و مقامات فرانسوی سوریه نیز تکرار شد. در ترکیه، کردها را ترک های کوهستانی خطاب کرده و آنها را از معادلات امنیتی حذف کردند (رشادی، ۱۴۰۰: ۲۱۰) و در عراق، دولت کردها را اپیدمی امنیتی^۲ نامیده و کوشید آنها را از روندهای موجود کنار بگذارد (Saran & David, 2023: 76).

اگرچه در طول دوره تسلط انگلستان بر عراق، گاهی دولت های محلی گوناگونی در کردستان به وجود می آمدند، روند کلی تحولات این دوران به سود بغداد و تسلط اعراب هاشمی بر این کشور بود. این فرایند با انعقاد پیمان نامه سعدآباد در ۱۹۳۷ م / ۱۳۱۶ ه.ش میان ایران، عراق، افغانستان و ترکیه شکل مستحکم تری به خود گرفت (طلوعی، ۱۳۷۲: ۳۳۰) و سلطنت هاشمی را در عراق تثبیت نمود. مشهورترین چهره کرد در این دوره ملامصطفی بارزانی بود که تا هنگام مرگش در ۱۹۷۹، اصلی ترین نماد ناسیونالیسم قومی کردستان به شمار می رفت (McDowall & Flentcher, 2004: 19). وی فرماندهی گروه های چریکی کرد را در کوهستان های سلیمانیه بر عهده داشت. جدال میان اکراد و اعراب

۱- «اگر در ظرف یک سال از رسمیت این قرارداد، ملت کرد به جامعه ملل مراجعه و ثابت نمود اکثر مردم این ناحیه مایل هستند از اطاعت ترکیه خارج و مستقل شوند و جامعه ملل تصدیق کرد که لیاقت و استحقاق استقلال دارند، این حق به ایشان اعطاء خواهد شد» (مصطفی امین، ۱۴۰۰: ۳۴۵).

در زمان نوری سعید^۱، به اوج رسید که پایان آن، مقارن با تبعید و مهاجرت اجباری آنان به آن سوی ارس و با حمایت شوروی بود (زربخت، ۱۴۰۰: ۲۸).

در پی کودتای قاسم در عراق و سقوط هاشمیان، روابط میان کردها و بغداد شکل جدیدی به خود گرفت. هرچند حکومت جدید موجودیت کردها را در صحنه سیاسی عراق می‌پذیرفت، ناسیونالیست‌های عراق با خودمختاری داخلی در منطقه اقلیم کردستان شدیداً مخالفت می‌کردند (انتصار، ۱۳۹۰: ۱۲۴). آنان مردان جنگجوی عرب، به‌ویژه افسران سنی را به‌عنوان عراقی‌های راستین معرفی می‌کردند و عراق را پروسِ جهانِ عرب می‌دانستند (خسروی، ۱۳۹۰: ۲۱۶). مهم‌ترین علت مخالفت آنان را می‌توان وجود پالایشگاه‌های نفتی در کردستان دانست که هنوز هم در روابط بغداد و اربیل نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. همین مخالفت‌ها بود که در ۱۹۵۹ م / ۱۳۳۷ ه.ش، یکی از علل سقوط قاسم و قدرت‌یابی حزب بعث را فراهم آورد. در این دوران کردها به دو گروه متعارض تقسیم شده بودند و میان آنها انشقاقات شدیدی بر سر کفایت یا عدم کفایت بارزانی در گرفته بود. مهم‌ترین محور شکاف‌های درون‌کردی در این دوران، میان طالبانی و بارزانی بود که نتیجه غایی آن، جدا شدن طالبانی‌ها از جنبش و تشکیل اتحادیه میهنی کردستان در ۱۹۷۵ م / ۱۳۵۴ ه.ش بود (فیاض، ۱۳۹۳: ۱۰).

حزب بعث که با حمایت برخی جریان‌ات کردی سکان‌دار سیاسی جدید عراق شده بود، حاضر به اعطای برخی امتیازات موردی به کردها شد، لکن زیاده‌روی‌های کردها در طرح خواسته‌هایشان حزب بعث را از اتحاد با آنان پشیمان کرده و روندهای گذشته در مورد روابط با کردها مجدداً از سر گرفته شد. ارتش عراق در دوره عبدالسلام عارف و احمد حسن البکر بارها به منطقه کردستان هجوم برد و در این نبردهای فرسایشی، گاهی دست برتر با کردها و زمانی با بعثی‌ها بود. در طول دوره‌های مذکور، سیاست تعریب مناطق کردنشین از سوی دولت بغداد در دستور کار قرار داشت (رمانو و گورسس، ۱۳۹۸: ۱۰۹). اختلافات درون‌کردی در این سال‌ها نیز به سود بغداد تمام شد تا جایی که حزب بعث از زد و خوردهای جدی مداوم میان هواداران طالبانی و بارزانی بسیار بهره برد (Oballance, 1973: 151).

در این ارتباط، حکومت صدام به دو دوره تقسیم می‌شود: ۱- دوره توقف نسبی جنبش‌های کردی (۱۹۷۹-۱۹۹۱)؛ ۲- دوره خودمختاری کردها در پی جنگ اول خلیج فارس (۲۰۰۳-۱۹۹۱). در دوره

۱- بین سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۸ میلادی، چندین مرتبه نخست‌وزیر عراق بود.

نخست، ناسیونالیسم عربی حول محور صدام، اجازه هیچ‌گونه فعالیت‌های قوم‌گرایانه را به کردها نمی‌داد، ولی اشتباه صدام در حمله به کویت و حضور ائتلاف آمریکایی-عربی در خلیج فارس، سبب فعالیت‌های مجدد کردها در راستای خودمختاری داخلی در دوره دوم شد. با سقوط صدام در ۲۰۰۳ م / ۱۳۸۲ ه.ش، کردها توانستند علاوه بر خودمختاری داخلی^۱، در روندهای سیاسی عراق نیز جایگاه‌هایی ویژه از جمله پست‌های ریاست جمهوری، یکی از معاونین نخست‌وزیری، وزارت خارجه و مالیه را در قانون اساسی جدید (مصوب ۲۰۰۵) به دست آورند (کسایی‌زاده، ۱۳۹۶: ۹۴). یکی از اصول مناقشه‌برانگیز قانون اساسی جدید، اصل ۱۱۶ قانون اساسی بود. مطابق با این اصل هر منطقه‌ای از عراق، برای تبدیل شدن از یک ایالت به یک دولت خودمختار فدرال، بایستی دو مرحله را پشت سر می‌گذاشت: ۱- درخواست یک سوم از اعضای شوراهای استانی (مجالس محافظه‌ها)، ۲- درخواست یک دهم از نمایندگان هر استان (محافظه) در پایتخت^۲ (رضایی، ۱۴۰۰: ۲۲۱).

سال ۲۰۱۴ نقطه عطف مهمی در تاریخ تحولات کردستان عراق به طور خاص و خاورمیانه به طور عام بود. در این سال تهاجم نیروهای داعش به شمال عراق سبب شد که نیروهای پیشمرگه کردی به طور غیر رسمی کنترل مناطقی که نیروهای دولت مرکزی آن‌ها را رها کرده بودند، به دست گیرند. کردها همچنین در کنار اهل سنت این کشور اعلام کردند که به هیچ‌وجه حاضر نیستند که زیر بار دولتی بروند که ریاست آن با نوری المالکی است (نادرزاده، ۱۳۹۵: ۱۴). فضای بحرانی سیاسی در داخل کشور به داعشی‌ها اجازه داد که شهرهای شمال عراق را یکی پس از دیگری تحت اختیار خود درآورند. اندکی پس از سقوط تلعفر، نیروهای داعش به استان صلاح‌الدین و شمال غرب کرکوک رسیدند و در نتیجه این رویداد، بزرگ‌ترین پالایشگاه نفتی عراق در بیجی و بزرگ‌ترین اسلحه‌خانه عراق در شمال این

۱- «در صورتی که این قانون اساسی به اجرا گذاشته شود، منطقه اقلیم کردستان و مقامات فعلی آن، به‌عنوان منطقه‌ای فدرال به رسمیت شناخته می‌شوند». این اصل در پاسخ به مطالبات کردها در قانون اساسی جدید عراق گنجانده شد (بوژمهرانی و پور اسلامی، ۱۳۹۳: ۹۹).

۲- لازم به ذکر است که پس از فراندوم سال ۲۰۱۷، دادگاه عالی عراق حکم کرد که این اصل صرفاً در جهت کسب خودمختاری داخلی برای محافظه‌هاست و ارتباطی با استقلال سرزمینی از عراق ندارد. ارتش ملی عراق در ۱۷ اکتبر ۲۰۱۷، مناطق مورد مناقشه میان اربیل و بغداد (در استان‌های کرکوک، دیالی، صلاح‌الدین، نینوا و واسط) را اشغال کرده و مسعود بارزانی مجبور به استعفا از ریاست اقلیم کردستان شد. همچنین دولت بغداد، سهم منطقه خودمختار کردستان را از بودجه ملی از ۱۷ به ۱۲ درصد کاهش داد (کسایی‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۲۲).

شهر، بدون هیچ درگیری و منازعه خاصی در اختیار جهادی‌ها قرار گرفت (کسایی‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۴۳). پس از آن بود که مسعود بارزانی، رئیس وقت اقلیم کردستان، دستور ورود ارتش پیشمرگه کردی را به کرکوک داد. اگرچه حضور نیروهای پیشمرگه، شبه نظامیان شیعی و کمک‌های نظامی خارجی به محوری ایران سبب شکست داعش در شمال عراق شد، کردها پس از تصرف کرکوک اعلام کردند که تحت هیچ شرایطی حاضر به تسلیم آن به بغداد نیستند (کسایی‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۴۳). این مسئله خواسته گروه‌های استقلال‌طلب کرد را برای تشکیل دولت مستقل کردستان تقویت کرد که نتیجه آن برگزاری همه‌پرسی استقلال کردستان در ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷ م/ ۱۳۹۶ ه.ش بود. با اینکه همه‌پرسی استقلال با استقبال زیادی مواجه شد^۱، اقلیم نتوانست آن به واقعیت تبدیل کند.

عوامل مؤثر بر عدم موفقیت طرح مذکور، طیفی از موضوعات داخلی تا بین‌المللی را در بر می‌گیرند و شامل ابعاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی هستند. این مقاله معتقد است که اگرچه مهم‌ترین موانع تشکیل کشور مستقل کردی در موضوعات منطقه‌ای و بین‌المللی خلاصه می‌شود، با این وجود زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی لازم برای تشکیل یک کشور مستقل کردی نیز هنوز وجود ندارد. از همین رو، بر اساس نظریه کنش پیر بوردیو، با بررسی سرمایه‌های فرهنگی-اجتماعی در اقلیم کردستان، مقاله حاضر می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که «عوامل داخلی (فرهنگی-اجتماعی) عدم موفقیت طرح تشکیل کردستان مستقل از عراق چه بوده‌اند؟» و در این مسیر، از داده‌های کتابخانه‌ای بهره برده است. در پاسخ به پرسش اصلی، نویسندگان به سه رکن مهم سرمایه‌های فرهنگی-اجتماعی در کردستان، یعنی ساختارهای زبانی و گویشی متفاوت و بعضاً متعارض، نظام دینی و مذهبی نامنسجم و وجود فرقه‌گرایی‌های سیاسی و پراکندگی ساختارهای اجتماعی توجه کرده‌اند.

لازم به توضیح است که واژه «طرح» در عنوان مقاله، معادل واژه «پروژه» است تا از تکرار واژه‌های غیر معمول در فارسی اجتناب شود.

پیشینه پژوهش

حافظ نیا، مبارکشاهی و قربانی‌نژاد (۱۴۰۰) در مقاله «تبیین هستی‌شناسی دولت ناحیه‌ای کردستان عراق»، هویت‌طلبی ناحیه‌ای را متغیری مهم در شکل‌گیری ایده کردستان مستقل از عراق می‌دانند که زمینه‌ساز

۱- نتیجه همه‌پرسی کسب ۹۲/۷۳ درصد آراء مثبت با اخذ ۲۸۶۱۴۷۱ رأی «آری» در برابر ۲۲۴۴۶۴ رأی «خیر» بود.

شکل‌گیری ناسیونالیسم قومی شده است. در نوشته حاضر، ضمن تأکید بر نقش نخبگان، هویت‌طلبی ناحیه‌ای کردها را امری محدود می‌دانیم که در میان عموم کردها فراگیر نیست.

یزدان‌پناه و رنجبری (۱۳۹۶) در مقاله «تحلیلی بر ژئوپلیتیک اقلیم کردستان عراق بعد از فروپاشی داعش» با تأکید بر شخص‌محوری و خانواده‌گرایی در دو حزب اصلی کردستان، این دو حزب را دارای اصلی‌ترین نقش در تحولات این سرزمین می‌دانند. آنان اصلی‌ترین چالش کردستان را اختلافات بین سایر احزاب با حزب دموکرات کردستان می‌شمارند. ما نیز این موضوع را در قالب ساختارهای اجتماعی پراکنده کردستان بررسی کرده‌ایم.

پولاک (۲۰۱۶) در گزارش «اوضاع عراق: کردستان»، که پیش از برگزاری همه‌پرسی استقلال اقلیم کردستان منتشر شد، بیشتر بر معضلات اقتصادی اقلیم برای دستیابی به استقلال تأکید دارد و نقش سایر عوامل اجتماعی و فرهنگی را در روابط میان اربیل و بغداد نادیده می‌گیرد. در مقاله حاضر، تأکید بر اهمیت و نقش عوامل اجتماعی و فرهنگی است.

کیخسروی (۱۳۹۷) در مقاله «تحزب سیاسی و دموکراتیزاسیون در اقلیم کردستان عراق» به این نتیجه می‌رسد که ساختار سنتی و پیشامدرن جامعه و شبکه حامی‌پروری‌ها و قبیله‌گرایی‌ها در اقلیم کردستان، عامل اصلی ناکارآمدی احزاب فعال در آن هستند. به نظر می‌رسد دو حزب اصلی کردستان عراق، در حقیقت روکشی از تحزب دارند و در قلب آنها دو خانواده قرار دارند که در تحولات داخلی اقلیم بیشترین نقش را ایفا می‌کنند.

نصری و رضایی (۱۳۹۲) در مقاله «امکان‌سنجی استقلال اقلیم کردستان عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» به بررسی نقاط ضعف یا قوت اقلیم کردستان برای دستیابی به استقلال پرداخته‌اند و با تأکید بر موانع و مشکلات داخلی و خارجی، امکان استقلال اقلیم را در آینده ناممکن می‌دانند. در نوشته حاضر، با تأیید اصل این دیدگاه، به جای پرداختن به تمام ابعاد، بررسی‌های خود را صرف مسائل داخلی (فرهنگی-اجتماعی) کرده‌ایم.

چارچوب نظری: نظریه کنش^۱ بوردیو

از دهه ۱۹۸۰ به بعد نظریه کنش در سنت جامعه‌شناسی درگیر دوگانه‌ای بنیادین شده است: ۱- نظریات ساختارگرایانه که به توضیح کنش بر مبنای ساختارهای بنیادین و کلی می‌پردازند؛ و ۲- نظریات

فردگرایانه که هیچ ساختار و اصل بنیادینی را نمی‌پذیرند (نقیب‌زاده و استوار، ۱۳۹۱: ۲۸۰). در واقع در نظریات ساختارگرایانه، مجموعه‌ای از روابط منسجم وجود دارد که هر کنش با ارجاع به آنها قابل فهم است؛ ولی در دیدگاه‌های فردگرایانه، هر کلیتی به مجموعه‌ای از وجوه خرد و فردی تقلیل می‌یابد. پیر بوردیو در نظریه خود که در چارچوب سنت تعامل‌گرایی قرار دارد، از این دوگانه سنتی عبور کرده است (نقیب‌زاده و استوار، ۱۳۹۱: ۲۸۱). وی تلاش می‌کند با فاصله گرفتن از مارکسیسم، از طریق توجه به سود اقتصادی برای کالاهای غیر اقتصادی و کارکرد انواع سرمایه در زندگی اجتماعی انسان، دیدگاهی جدید ارائه دهد (Swartz, 1997: 65-66) و توجهی هم‌زمان به اقتضائات ساختاری و کنش‌های جزئی و فردی دارد. در اندیشه اجتماعی بوردیو، جامعه بیش از هر چیز، یک نظام سلطه است که دارای متغیرهای بی‌شماری است و خود را در چارچوب آنها بازتولید می‌کند (فکوهی، ۱۳۸۴: ۱۴۴). الگوی بوردیو را می‌توان این‌گونه نمایش داد:

«میدان + (سرمایه × عادت‌واره) = نظریه کنش»^۱ (نقیب‌زاده، ۱۳۸۵: ۳۶۶)

۱- مفهوم ساحت (میدان)^۲

به باور بوردیو، ساختار جامعه از حوزه‌های متفاوتی تشکیل می‌شود که شامل حوزه‌های فرهنگی-اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و زبانی است و حضوری هم‌زمان و هم‌ساحتی دارند (بوردیو، ۱۳۹۹: ۵۴۷). هر یک از این حوزه‌ها از منطق مجزایی پیروی می‌کنند که آنها را ساحت (میدان) می‌خواند و به «فضاهای ساختار یافته معتدل»^۳ ترجمه می‌کند (انصاری و طاهرخانی، ۱۳۸۹: ۵۳-۵۲).

میدان‌های اجتماعی محیط‌هایی هستند که در آنها بین افراد و گروه‌ها رقابت برقرار است و نمونه‌های آن را می‌توان در بازارها، اجتماعات فرهنگی و نهادهای عمومی مشاهده کرد. از نظر بوردیو هر میدانی مجموعه‌ای از مشخصات و قواعد برای کنشگرانش دارد و این کنشگران، مواضع و موقعیت‌های مختلفی برای خود دارند. اگرچه این موقعیت‌های مختلف با یکدیگر ارتباط دارند، اما این ارتباط بدون رابطه تعیین‌کنندگی و موجبیت است (Swartz, 1997: 115).

از دیدگاه بوردیو نمی‌توان یک میدان را به میداین دیگر تقلیل داد و هر کدام از آنها، مدلی خودگردان و مستقل دارند. جامعه، ساختاری سلسله‌مراتبی از میدان‌های نسبتاً مستقل و خودمختار را در بر می‌گیرد

۱- البته نقیب‌زاده در الگوی خود، به جای واژه انگلیسی Field، از واژه فرانسوی Champ استفاده می‌کند.

2 - Field

3 - Modest Structured Spaces

و هر میدان بر حسب ارتباطات سیاسی و فرهنگی خود سازمان می‌یابد. یک میدان، قلمروی مهمی از زندگی اجتماعی است که حاوی قواعد و سازماندهی مخصوص به خود است و در عین حال، مجموعه‌ای از موقعیت‌ها را ایجاد می‌کند و پشتیبان کنش‌های مرتبط با آن‌ها است (جلائی‌پور و محمدی، ۱۳۹۸: ۳۲۰). در میدان به‌عنوان یک عرصه اجتماعی، مبارزه و تکاپو بر سر منابع معین و منافع مشخصی است که دسترسی به آن‌ها اهمیت ویژه‌ای دارد.

۲- مفاهیم سرمایه و عادت‌واره (خصلت)^۱

از نگاه بوردیو هر میدان سرمایه خاصی می‌خواهد و نزاعی در هر آن برای کسب مواضع برتر و موقعیت‌های بالاتر وجود دارد. البته این نزاع‌ها نه سبب نابودی بلکه موجب پویایی و حرکت رو به جلو می‌شوند و انگیزه اصلی از این درگیری‌های میدانی، کسب سرمایه است. در حقیقت رقابتی دائمی بین مواضع و موقعیت‌های گوناگون در یک میدان در جهت کسب سرمایه وجود دارد. بنابراین باید از انواع گوناگون سرمایه در هر میدان سخن گفت، چراکه نمی‌توان سرمایه یک میدان را به سرمایه دیگر میداین تقلیل داد (فکوهی، ۱۳۸۴: ۱۴۵). همچنین میداین گوناگون حالتی سیال و متحول دارند. این حوزه‌ای است که از سویی کنش افراد را تقلیل می‌دهد و از سوی دیگر همچنان خود با کنش افراد درگیر بازتعریف می‌شود (Swart, 1997: 121).

عادت‌واره، دال مرکزی اندیشه‌های اجتماعی بوردیو است که با مفاهیم میدان و سرمایه در پیوند است. هابیتوس به آمادگی‌هایی ارجاع دارد که عامل انسانی در طی فرایندهای جامعه‌پذیری و یادگیری اجتماعی، آنها را در زندگی کسب می‌کند و به فرد توانایی کنش و واکنش، نسبت به موقعیت‌های اجتماعی گوناگون و با شیوه‌های معین می‌دهد. چگونگی بودن انسان در جهان، احساسات و نهایتاً تفکرات او پایه‌های عادت‌واره‌های آدمی را می‌سازند؛ اینکه بشر چگونه سرگذشت خویش را به دوش می‌کشد، خود را با شرایط موجود انطباق می‌دهد و تصمیم می‌گیرد به گونه‌ای ویژه واکنش نشان دهد (گرنفل، ۱۳۸۸: ۱۰۷). عادت‌واره‌ها عموماً در ناخودآگاه جمعی انسان‌ها حضور دارند و شرایط اجتماعی تولید رفتارهای فرد را پنهان می‌سازند. این عادت‌واره‌ها در گستره تولد تا مرگ به وجود می‌آیند و با تجربه‌های انسانی و محیط اجتماعی سازماندهی می‌شوند (نقیب‌زاده و استوار، ۱۳۹۱: ۲۸۳).

مفهوم بوردیویی عادت‌واره، به پژوهشگران چارچوبی برای بررسی نحوه تفکر، ادراک و کنش فرد در دنیای اجتماعی ارائه می‌دهد (Murphy & Costa, 2015: 256). بوردیو عادت‌واره فرهنگی-اجتماعی یک ملت را به سیستم‌های ساختاری بادوام، قابل انتقال و قوام یافته تعریف می‌کند که مستعد عملکرد به‌عنوان یک پدیده قومی-ملی هستند؛ یعنی به‌عنوان اصول ساختاری تولید شیوه‌ها و بازنمودهایی که می‌توانند به صورت عینی در یک منطقه جغرافیایی، مجسم و منظم شوند و در ضمن غنای فرهنگی و قومی، بنیان‌های استقلال سرمایه‌ای خود را طی کنش‌های سیاسی به دست آورند (بوردیو، ۱۳۹۹: ۱۴۷).

دیدگاه بوردیو به رابطه متقابل بین ساختمان ذهنی و ذائقه به‌عنوان حوزه مخصوص کنش از یک سو و زمینه و میدان به‌عنوان حوزه ساختار از سوی دیگر توجه می‌کند. به تعبیر بوردیو، عمل انسان ناشی از فکر او نیست، بلکه فکر انسانی ناشی از ساخت عینیت‌های اجتماعی و حتی ناشی از کنش اوست که در قالب آن نظام فکری صورت می‌پذیرد (بوردیو، ۱۳۸۰: ۱۶۸). کنش به جایگاه دیالکتیک عمل مؤثر و حالت فعال تولید نمادین سرمایه و نیز دیالکتیک محصولات عینیت یافته و تجسم یافته اقدامات تاریخی در اذهان افراد از سوی و دیالکتیک ساختارها و عادت‌واره‌های فرهنگی-اجتماعی از سوی دیگر تبدیل می‌شود (بوردیو، ۱۳۸۰: ۱۶۹). این ساختارها در حین کنش‌های کارگزاران اجتماعی به شکل میدان‌ها و حوزه‌های عملی ظهور و بروز می‌کنند و در تعامل با عادت‌واره‌ها قرار می‌گیرند. سرمایه درونی شده در قسمت عادت‌واره‌های مدل فکری بوردیو، متضمن اشکال پیچیده سرمایه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی-اجتماعی و نمادین^۱ است (ممتاز، ۱۳۸۳: ۱۵۰). از دید بوردیو، در همه ساحت‌های سرمایه، بازتولید ساختارهای اجتماعی بر اساس درونی کردن روابط سلطه درون ذهن و فیزیک ساختاری بازیگران اجتماعی صورت می‌گیرد و نظام‌های مختلف توان این را دارند که به شکل نامحدودی تداوم یابند (فکوهی، ۱۳۸۴: ۱۴۴).

حال، یک هویت واحد اجتماعی، برای اینکه شرط مقدماتی تشکیل یک واحد سیاسی مستقل باشد، باید در یک کلیت منسجم، در کنار زیرمجموعه عناصر گوناگون سرمایه قرار گیرد. تنها در این صورت است که سرمایه فرهنگی-اجتماعی می‌تواند از طریق ایجاد رابطه هم‌بستگی در پیوند وثیقی با دیگر اشکال سرمایه قرار گیرد. هنگامی که سرمایه فرهنگی-اجتماعی بتواند به صورت پایدار ایجاد شود، آنگاه می‌تواند نمادهای ملی بادوامی را ایجاد کند و واحدهای سیاسی مجزایی تشکیل دهد. وجود

سرمایه فرهنگی-اجتماعی منسجم و پایدار، در آخرین مرحله حیات جمعی می‌تواند سرمایه‌های سیاسی، اقتصادی و نمادین یک جامعه مستقل را بازتولید کند و دوام و قوام آن جامعه را تضمین نماید. در حقیقت بردیو دو مفهوم قدرت و سرمایه را به شکل مترادف یکدیگر به کار می‌برد و در نگاه او، عاملیت و ساختار توسط قدرت است که با یکدیگر ارتباط می‌یابند. (Defilippis, 2001: 783).

چنان‌که مشخص است، رهیافت بردیو از رویکردهای تعامل‌گرایانه^۱ است و با اتخاذ رابطه دیالکتیکی بین میدان‌ها و عادت‌واره‌ها، به ارزیابی مبنایی ریشه‌های فرهنگی جوامع در تحلیل قدرت سیاسی توجهی ویژه دارد. دیدگاه وی متضمن ارزیابی بنیادهای فرهنگی-اجتماعی قدرت، در سطح کلان (زیربنایی) است (مرتضویان و فتاحی، ۱۳۹۰: ۱۴۴). ایجاد رابطه هم‌بستگی برای تشکیل سرمایه فرهنگی-اجتماعی در میدان جامعه کردستان عراق، در این مقاله در سه متغیر اصلی ساختارهای زبانی، مذهبی و اجتماعی، در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند:

تحلیل یافته‌های پژوهش

هویت قومی، گونه‌ای از هویت‌های اجتماعی و ترکیب خاصی از جنبه‌های عینی و ذهنی فرهنگی-اجتماعیِ تعلقات گوناگون انسانی است که اجتماع انسانی را از تعلق به دیگر اجتماعات متمایز می‌کند. این نوع هویت، نخستین‌بار توسط راینمن مورد توجه قرار گرفت و در خلال دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، به صورت گسترده‌ای مورد استفاده پژوهشگران قرار داشت (Glazer & Moynihan, 1975: 109). اشکال گوناگون هویت به‌ویژه از ابتدای سده ۲۱ میلادی بیش از گذشته مطرح شده‌اند. از آن جایی که هویت امری ایستا نیست، می‌توان آن را به صورت فرایندی و همراه با سیر تاریخی شدن درک کرد. پرسش آن است که حدود و ثغور بین هویت‌های مجزا و تفاوت‌های فرهنگی-اجتماعی در بسترهای تاریخی خاص (اقلیم کردستان عراق) را در کجا باید تعیین کرد؟

کثرت و تنوع هویت‌های موجود در میان گروه‌های قومی کردی، یکی از واقعیت‌های تاریخی است. بر اساس نظریه بردیو، شناسایی میدان فرهنگی-اجتماعی در کردستان عراق، از جهت اعتباربخشی برای ایجاد سرمایه‌های فرهنگی-اجتماعی در این اقلیم، به‌عنوان زیرساخت ایجاد یک واحد سیاسی مستقل بایستی مورد توجه قرار گیرد. در اینجا به زیرساخت‌های فرهنگی-اجتماعی مورد تحلیل ذیل سه محور توجه می‌شود:

۱- ساختارهای زبانی و گویشی متفاوت و بعضاً متعارض

در اوایل دوران عثمانی، زبان کردی به صورت فزاینده‌ای از سایر زبان‌ها -عربی و ترکی- عقب ماند تا جایی که برخی مورخان از سیاست‌های زبانی عثمانی و همین‌طور ترکیه و عراق بعدی در مواجهه با زبان کردی، از دو اصطلاح زبان‌کشی و نسل‌کشی زبانی^۱ استفاده می‌کنند (Bengio, 1999: 108). سیاست همسان‌سازی قومی در برخورد با اقلیت‌های کرد، در حالی است که پس از اعراب، فارس‌ها و ترک‌ها، کردها بزرگ‌ترین بلوک قومی در خاورمیانه هستند که عمدتاً در ایران، عراق، سوریه، ترکیه، ارمنستان و اران زندگی می‌کنند.

وقتی از زبان کردی سخن می‌گوییم، مقصود ما دقیقاً زبان^۲ است، نه گویش^۳؛ زبانی که کردها با آن سخن می‌گویند و دارای فولکورهای ادبی^۴ است. این زبان به تعبیر زبان‌شناسان، از زیرشاخه‌های زبان‌های هند و اروپایی، از خانواده زبان‌های ایرانی غربی است که با فارسی قرابت دارد.^۵ ریشه زبان کردی به زبان‌های مادی و پهلوی اشکانی بر می‌گردد و در نگاه نخست و به احتمال بالا می‌توان توقع داشت که منظور از زبان مادی، همان زبان کردی کنونی است (پیرنیا، ۱۳۸۸: ۶۹). البته برخی، کردها را به گوتی‌ها (Safrastian, 1948: 15) و برخی دیگر آنان را به کرتی‌ها نسبت داده‌اند (قاسملو، ۱۹۷۰: ۳۵۹).

زبان کردی به‌عنوان زبان مادر یا ابرزبان^۶ و به اعتبار جغرافیای اقلیمی و فرهنگی، به سه زیرشاخه زبانی تقسیم می‌شود که هر یک با یکدیگر تمایزاتی دارند. زبان‌شناسان غربی به‌ویژه از سده ۱۹ میلادی،

1 - Linguistic Genocide

2 - Language

3 - Dialect

وقتی از زبان سخن می‌گوییم، باید دقت کنیم که گویش‌وران زبان‌های گوناگون برای فهم سخنان یکدیگر نیازمند لغت‌نامه‌ها و فرهنگ‌نامه‌ها هستند و نمی‌توانند حرف یکدیگر را متوجه شوند. اما گویش هنگامی ایجاد می‌شود که یک زبان واحد، متناسب با اقلیم جغرافیایی خاصی، تفاوت لهجه بدهد که با اندکی تغییر در الفاظ قابل درک است. این چیزی است که در مورد دو زبان متفاوت وجود ندارد.

۴- فهلویات و ترانه‌ها که حوزه ادبیات شفاهی کردی هستند.

۵- زبان‌های ایرانی مجموعه‌ای از گروه زبان‌های هند و اروپایی هستند که اقوام هندی و ایرانی پیش از انفکاک از یکدیگر و سکونت در مناطق مجزا، با آن تکلم می‌کردند. این خانواده زبانی به اعتبار ماهیت جغرافیای فرهنگی خود، به پنج دسته زبان‌های ایرانی شرقی، غربی، شمالی، جنوبی و مرکزی تقسیم می‌شوند.

6 - Super Linguist

مدعی شده‌اند که کردها که هم‌اینک خود را ذیل واحد بزرگ زبان کردی معرفی می‌نمایند، متعلق به زبانی واحد نیستند (ولی، ۱۳۹۸: ۱۵۴). زبان کردی فاقد گونه فراگوشی است و همین امر سبب شده که بخش‌های مختلف آن در فهم مستقیم و ارتباط دوسویه دچار مشکل شوند (آساطوریان، ۱۳۹۷: ۴۳). خانلری نیز تأکید می‌کند که زبانی که هم‌اینک کردی نامیده می‌شود، شامل زبان‌های متعددی است که روابط ساختمانی ترکیب‌ها در میان وام‌واژه‌های آن، هیچ ارتباطی با یکدیگر ندارند (ناتل خانلری، ۱۳۹۷: ۲۲۵) در ادامه به معرفی هر یک خواهیم پرداخت:

۱-۱ زبان گورانی

زبانی که عمدتاً کردهای شمالی را در بر می‌گیرد، گورانی نامیده می‌شود. این زبان متعلق به دو گروه قومی بزرگ هورامی و زازاکی است که خود و زبان‌هایشان را کاملاً مستقل از کردها می‌دانند. کردبودگی گویش‌وران گورانی توسط بیشتر زبان‌شناسان اروپایی مورد تردید قرار گرفته است (Hasanpoor, 1992: 349-350). بیشتر گویش‌وران گورانی در ایران در استان‌های کردستان و کرمانشاه، در عراق در استان‌های دهوک، سلیمانیه و دیالی، و در ترکیه در استان‌های ملطیه، ارزنجان و الازیغ سکونت دارند. این گویش‌وران اغلب دارای مذهب یارسانی هستند و ادبیات مذهبی آنان سرشار از اصول پهلوانی و زورخانه‌ای و مراسم رزمی و آئینی است (یوسفی، ۱۳۹۱: ۵۱). از همین جهت، گورانی‌ها بیشتر از اینکه با کردها در ارتباط باشند، به زبان‌های ایرانی شرقی و مرکزی پیوستگی دارند و حتی خود را از ارتباط با کردها بر حذر می‌دارند. به‌عنوان مثال، تا همین سال‌های گذشته ساکنان مناطق شمال شرقی کردستان عراق که دارای زبان گورانی هستند، عمدتاً فرزندان خود را به مدارس فارسی‌زبان می‌فرستادند و از ثبت‌نام ایشان در مدارس کردزبان -یا بهتر بگوییم، سورانی‌زبان- جلوگیری می‌کرده‌اند (Michael, 2003: 589).

۲-۱ زبان سورانی

زبان سورانی جزو زبان‌هایی است که عمدتاً کردهای میانی را در بر می‌گیرد. بیشتر گویش‌وران این زبان در عراق، در استان‌های سلیمانیه و اربیل، و در ایران، در استان‌های کردستان و آذربایجان غربی ساکن هستند. الفبای سورانی، ۳۳ حرف دارد و بر پایه رسم‌الخط فارسی نوشته می‌شود. تأکید مقامات کردستان عراق بر زبان سورانی به‌عنوان زبان معیار در این منطقه، سبب شده که سایر گویش‌وران کردی، به‌ویژه کورمانجی‌ها، این زبان را یک زبان تحمیلی بدانند (Qilori, 2002: 7) و بر انفصال خود از آن

تأکید کنند؛ چراکه تفاوت‌های این زبان با سایر زبان‌های موجود در اقلیم کردستان عراق، از جمله زبان‌های گورانی و کورمانجی، آنچنان زیاد است که مانع از ایجاد یک‌دستی و استانداردسازی زبانی در کردستان شده است (ذاکری، ۱۳۷۸: ۷۳-۶۹). به لحاظ تاریخی، در یک همایش سیاسی بزرگ که کردستان عراق در ۱۹۵۹ م / ۱۳۳۸ ه.ش ترتیب داده بود، سایر کردها به‌ویژه کورمانجی‌زبانان، تصمیم نهایی این همایش مبنی بر انتخاب سورانی به‌عنوان زبان استاندارد ادبی همه کردها را نپذیرفتند و با آن مخالفت کردند (Jahani, 1989: 61). این موضوع به‌ویژه پس از آنکه مسئولان فرهنگی کردستان عراق، اقدام به توسعه جنبش‌های سره‌نویسی در این سرزمین کرده‌اند، بیشتر مورد توجه قرار گرفته و سبب بروز مشکلات جدی در ادبیات کردی شده است (ولی، ۱۳۹۸: ۱۵۸).

۳-۱ زبان کورمانجی

زبان کورمانجی، بزرگ‌ترین شاخه زبانی کردی است که به صورت عمده، کردهای میانی و جنوبی و نیز کردهای تبعیدی را در بر می‌گیرد. گویش‌وران این زبان در عراق، در استان‌های کرکوک و نینوا، به‌ویژه شهر موصل، سکونت دارند. الفبای کورمانجی، ۳۱ حرف دارد و بر پایه رسم‌الخط‌های لاتین (در ترکیه و عراق) و سیریلیک (در ارمنستان و اران) نوشته می‌شود. گویش‌وران زبان کورمانجی، در فهم زبان سورانی شدیداً دچار مشکل هستند. ادبیات کورمانجی شامل مفاهیم عرفانی و ادبی والایی است که متأثر از نحله‌های فکری شیعه، آئین‌های تصوف و مذاهب فکری ایرانی پیش از ظهور اسلام می‌باشد (یاسمی، ۱۳۶۳: ۲۲-۲۰). کورمانجی‌زبانان به دو شاخه ایزدی مذهب‌ها و حنفی مذهب‌ها تقسیم می‌شوند که خود با یکدیگر، اختلافات زبانی و مذهبی شدیدی دارند. ایزدیان که خود را کورمانجی‌های بادی‌نی (به‌دین) می‌نامند، ساکن کوهستان‌ها و روستاها و حنفیان، ساکن شهرها هستند (نیپور، ۱۹۶۵: ۱۱۸). بیشترین سهم فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی کردها به این زبان تعلق دارد (یوسفی، ۱۳۹۱: ۴۹) و مهم‌ترین اثر ملی کردها، با نام منظومه *مَم و زین*، در ۱۶۹۲ م / ۱۰۷۱ ه.ش، به زبان کورمانجی و به تقلید از نظامی گنجوی سروده شده است (ولی، ۱۳۹۸: ۶۸-۶۷).

۲- نظام دینی و مذهبی نامنسجم

نقش مذهب در تکوین هویت ملی، سرفصلی مهم در مطالعات ناسیونالیسم است. پیوند تشیع و ناسیونالیسم ایرانی، کاتولیسیسم و ناسیونالیسم لهستانی و نقش مذهب کاتولیک در بیداری ملی ایرلندی‌ها، نمونه‌هایی از اهمیت متغیر دین در صورت‌بندی مقوله‌های مرتبط به هویت سیاسی است.

کردستان عراق نیز از این قاعده مستثنی نیست و نقش دین و ساختارهای مذهبی در این منطقه، در شکل‌دهی به ناسیونالیسم قابل اعتناست. کردستان عراق جزیره‌ای شافعی مذهب در میان دریایی از دیگر مذاهب اسلامی و غیر اسلامی است. حدود هشتاد درصد مردم این سرزمین دارای مذهب شافعی هستند (یوسفی، ۱۳۹۱: ۶۱)، اما در میان ایشان، پیروان مذاهب گوناگون یافت می‌شود که هر یک در جای خود قابل بررسی هستند. این سرزمین را از جهت تكثر دینی و مذهبی می‌توان هندوستان جهان اسلام نامید (الیمّا، ۱۳۷۸: ۱۱).

جداسازی گروه‌های دینی و مذهبی کردی به قرن ۱۶ میلادی باز می‌گردد؛ زمانی که حکومت صفویه، با ترویج تشیع خود را از دنیای ترکی و عربی اطراف جدا کرد و پس از قرن‌ها وحدت ملی ایران را احیاء نمود (هینتس، ۱۳۶۲: ۱۳). مذهب‌گرایی صفویان نه تنها بخش بزرگی از کردها را از ایران راند، بلکه نوعی مقاومت هویتی مبتنی بر مذهب را در میان آنان ترغیب کرد (رشادی، ۱۳۹۸: ۱۵۵). این مهم در نامه ادريس بدلیسی، از دانشوران نامدار کرد، به سلطان سلیم اول عثمانی، به وضوح قابل مشاهده است. او در این نامه تأکید می‌کند که سلاطین عثمانی که اخیراً پس از فتح حرمین شریفین (مکه و مدینه)، خلیفه جهان اسلام شده بودند، باید کردها را از ستم حاکمان شیعی نجات دهند (کیانفر و علی‌آبادی، ۱۳۸۷: ۲۹۰).

مهم‌ترین سیاست اُمرای کرد در این دوران، حفظ وضعیت نیمه مستقل‌شان، در برخورد با سلطان - خلیفه عثمانی و در عین حال، برخورداری از حمایت‌های باب‌عالی از آنان در برابر صفویان بود. اگرچه کردها قرابت مذهبی بیشتری با فرمانروایان عثمانی داشتند، روابط آنان با دربار عثمانی را باید با تمرکز بیشتری بررسی نمود. به نظر می‌رسد بیش از قرابت مذهبی، سیاست‌های اداری امپراتوری عثمانی که مبتنی بر تساهل و خودمختاری بود، در این خصوص تأثیر گذاشته باشد. هنگامی که سلاطین عثمانی بر تغییر مذهب کردها به حنفی‌گرایی پافشاری می‌کردند و وضعیت نیمه خودمختار امارت‌های کردی رو به زوال می‌رفت (العزاوی المحامی، ۱۹۵۴: ۳۳۰-۳۲۶)، این موضوع با وضوح بیشتری قابل مشاهده بود. کردها در این دوران احتمالاً آرمان غلبه بر حکومت‌های ایران (صفوی-قاجاری) و عثمانی را داشته‌اند و این مسئله، به‌ویژه با الغای خلافت در ابتدای قرن بیستم، شدت گرفت. مجموعاً گرایش‌های درونی گروه‌های قومی کرد به امور معنوی و الهیاتی، حوزه سکونت هر کدام از آنها را به کانون خاص تبلیغ افکار، کیش‌ها و مذاهب گوناگون تبدیل کرده است (عظیمی و چلونگر، ۱۳۹۳: ۱۸).

۲-۱ کردهای سنی مذهب

اکثر کردها مسلمان و بیشتر آنان اهل سنت هستند. طی یک نظرسنجی در سال ۲۰۱۳ هنگامی که از کردها پرسیده شد «مهم‌ترین هویت آنها چیست؟»، ۷۶ درصد خود را مسلمان و تنها ۲۰ درصد خود را کرد نامیدند. این در حالی است که ۴ درصد باقیمانده، خود را عراقی می‌دانستند (Fulitez, 2013: 19-23).

کردهای سورانی که بیشترین جمعیت کردی در کردستان عراق را تشکیل می‌دهند، اغلب دارای مذهب شافعی (زکی‌بک، ۱۹۳۶: ۱۶۳) و کردهای کورمانجی، بیشتر دارای مذهب حنفی (عظیمی و چلونگر، ۱۳۹۱: ۹۱) هستند. هر دو مذهب شافعی و حنفی اهمیت چندانی به ملیت نمی‌دهند. آنان بیشتر به واژه عربی امت تأکید داشته و خود را ذیل واحد بزرگ‌تر جامعه ایمانی اسلام تعریف می‌نمایند. حضور مستمر آئین‌های تصوف در کردستان عراق، سبب اختلالات فرهنگی و مذهبی میان صوفیان و اهل سنت شده و کناره‌گیری از سیاست و عزلت‌گزینی، مهم‌ترین باز نمود این اندیشه در میان اهل سنت کرد است (بلو، ۱۳۷۹: ۱۱). به عبارت دیگر، حضور طریقت‌های صوفیانه در کردستان، بیشترین ضربه را به ملی‌گرایی کردی وارد آورده است (بایزیدی، ۱۳۶۹: ۲۶۳).

۲-۲ کردهای شیعه مذهب

در مقایسه با کردهای سنی مذهب، کردهای شیعه مذهب در اقلیت هستند و بیشتر کردهای گورانی و فیلی را در بر می‌گیرند. وجود جریان‌های شیعی متعدد در میان کردها، اعم از یارسانی‌ها یا اهل حق، علویان یا غالیان، کاکه‌ای‌ها، بجوران‌ها، باجلانی‌ها، شباکی‌ها و صارلی‌ها (ایزدی، ۱۴۲۳: ۵۱-۴۲)، بیانگر تنوع هویتی کردهای شیعی در کردستان عراق است. این آئین‌ها و نحله‌های اعتقادی، در گذر تاریخ و در ترکیب با تصوف و نیز آئین‌های پیش از اسلام پدید آمده‌اند و هر کدام دیدگاه‌های خاص خود را نسبت به سیاست‌ورزی دارند. کردهای شیعه مذهب خود را در وهله نخست چون اسیرانی می‌دانند که در میان گروه بزرگ‌تر سنی مذهب گرفتار آمده است. آنان بیشتر عراقی بودن را مبنای هویت ملی خویش می‌دانند و با مقامات و جریان‌های شیعه مذهب در بغداد احساس یگانگی بیشتری دارند (طاهرالحمود، ۱۳۹۷: ۱۹۴).

۲-۳ کردهای ایزدی مذهب

منشأ جغرافیایی ظهور ایزدی‌ها به شمال بین‌النهرین بر می‌گردد که آن را با نام جزیره می‌شناسند. ایزدیان عراق بیشتر در استان‌های نینوا و دهوک، به‌ویژه در شهرهای سنجار، شیخان و موصل سکونت دارند (یوسفی، ۱۳۹۱: ۱۰۱) و عمده جمعیت آنان را روستائینان و کوه‌نشینان تشکیل می‌دهند. از زمان سلطان محمد چهارم عثمانی، عنوان یزدیدی برای تحقیر ایزدیان به آنان اطلاق می‌شد (چلبی، ۱۳۹۹: ۲۲۲-۲۶۵).

نظام اجتماعی ایزدی‌ها نیمه بسته است و آنان ارتباط چندانی با سایر اقوام و مذاهب برقرار نمی‌کنند. این آئین تلفیقی از اسلام و مهرپرستی است و ایزدیان، یزدان پاک را به‌عنوان خدای بخشنده ستایش می‌کنند. در دیدگاه آنان، ملک‌طاووس نماد فرشته اعظم خداست (الأب سهیل، ۲۰۰۴: ۸). برخی محققان، ریشه ملک‌طاووس را به تموز، بزرگ‌ترین و مشهورترین الهه‌های سومری رسانده‌اند (خلف، ۱۹۹۵: ۲۲). در این آئین شیوخ و روحانیون مذهبی قدرت و اعتبار بالایی دارند و در مراکز فرهنگی مهمی به نام لالش^۱، فعالیت‌های آموزشی و مذهبی خود را دنبال می‌کنند (یوسفی، ۱۳۹۱: ۱۳۲). جالب اینجاست که کردهای ایزدی، عمده تألیفات خود را به عربی و گاهی به فارسی منتشر می‌سازند، نه به زبان سورانی.

کردهای حنفی مذهب به کردهای ایزدی مذهب دیدگاهی منفی دارند، آنان را شیطان‌پرست قلمداد کرده و در برخی موارد، روحانیون حنفی با فتوا به ارتداد، اقدام به تکفیر و اباحت خون ایزدی مذهب‌ها کرده‌اند. حضور جریان‌های تکفیری و سلفی در منطقه و مخالفت متعصبانه حنفیان با ایزدی مذهب‌ها، دهه گذشته را برای آنان ناایمن ساخته بود و بسیاری از ایزدیان مجبور به مهاجرت از کردستان عراق و زندگی در دیاسپورا^۲ (اجتماعات ملی دور از وطن) شده‌اند (طاهرالحمود، ۱۳۹۷: ۱۷۱).

۳ - وجود فرقه‌گرایی‌های سیاسی و پراکندگی ساختارهای اجتماعی

قبیله‌گرایی سیاسی در خاورمیانه عربی مبتنی بر سیاست‌ها و گرایش‌های فرقه‌ای ریشه‌های تاریخی دارد و این موضوع به‌ویژه پس از هجوم آمریکا به عراق در ۲۰۰۳ اهمیت بیشتری یافت. در واقع بحران‌های سیاسی و اجتماعی خاورمیانه، از نگاه مسائل و موضوعات فرقه‌ای، تبدیل به نوعی سیاست و هویت منطقه‌ای شده و دگرگونی‌های اجتماعی را تشدید کرده است (Potter, 2013: 21-23). مهم‌ترین و

1 - Lalash

2 - Diaspora

اساسی‌ترین موضوعی که مسائل فرقه‌ای خاورمیانه بر آن مبتنی است، گروه‌بندی‌های خاص و شکاف‌های زبانی و مذهبی است که خود، نمادهای سیاسی در مشکلات مربوط به ملت‌سازی هستند (خسروی، ۱۳۹۰: ۲۹). بسیاری از کشورهای خاورمیانه به سبب برخورداری از گوناگونی‌های قومی و مذهبی و عدم برخورداری از پیشینه کهن و دیرینه سیاسی، یعنی زندگی در سایه دولتی نیرومند و به بیان دیگر، تازگی پیشینه سیاسی آنان به‌عنوان یک کشور، از هویت و همبستگی ملی برخوردار نیستند و ویژگی‌های دولت-ملت را ندارند (احمدی، ۱۴۰۰: ۳۵۴). در خاورمیانه به جای اینکه مصدر وفاداری‌های سیاسی به دولت سرزمینی باشد، بیشتر به اشخاص و نخبگان حکومتی -حزبی یا فرقه‌ای- است.

آنچه مسائل فرقه‌ای خاورمیانه را برجسته می‌کند، وجود فرقه‌ها نیست بلکه به سیاست‌گذاری‌های فرقه‌ای موجود در سیاست‌های حکومت‌ها بر می‌گردد. نخبگان سیاسی حاکم بر منطقه، به عوض مهار فرقه‌گرایی و کوشش در جهت گسترش هم‌زیستی گرایش‌های متفاوت قومی و مذهبی، تلاش در سیاسی کردن آنها داشته‌اند و از آنان به‌عنوان ابزاری در رقابت با دیگر نخبگان، به‌ویژه دولت‌های رقیب استفاده کرده‌اند (احمدی، ۱۴۰۰: ۳۵۴). این در حالی است که بر خلاف انتظار نخبگان حاکم، نهادهای کردن سیاست‌های فرقه‌ای در خاورمیانه منجر به تفرقه ملی و ملت پراکنی شده و گامی در جهت ملت‌سازی برنداشته است (Gengler, 2013: 43-45). کردستان عراق نیز از این موضوع برکنار نیست و سیاست‌های فرقه‌گرایانه، اجازه ملت‌بودگی به آنان نمی‌دهد.

در کردستان عراق مبارزات ضد امپریالیستی، اقتصادی و قومی - بیناگروهی، با یکدیگر هم‌پوشانی دارند. این جغرافیا که می‌توان آن را به درستی جغرافیای پراکندگی^۱ نامید، در تضاد با جغرافیای حضور^۲ قرار می‌گیرد که مبتنی بر مبانی فرهنگی-اجتماعی است (ولی، ۱۳۹۸: ۱۴۵). جغرافیای کردستان در امتداد وابستگی‌های قبیله‌ای، مذهبی و سیاسی در عمل تکه‌تکه شده است. به طور کلی نیروها و گروه‌های گوناگون اجتماعی تصادفی پیدا نمی‌شوند، بلکه مبتنی بر علایق گوناگون درون ساختار جامعه هستند که معمولاً حول شکاف‌های اجتماعی ایجاد می‌شوند (بشیریه، ۱۳۷۴: ۹۹).

هرچند تفاوت‌های اجتماعی و زبانی برای قرون متمادی میان خود کردها، و نیز بین آنان و جوامع و فرهنگ‌های همسایه وجود داشته است، با این حال، احساس تمایز فردی یا جمعی، لزوماً به تشکیل

1 - Dispersal Geography

2 - Geograohy of Presence

سازمان‌های سیاسی ملی‌گرا منجر نمی‌شود. ایجاد سازمان‌های ملی‌گرا، چه جدایی‌طلب و چه خودگردان، چه رادیکال و چه تدریجی، به شکل‌گیری گروهی از نخبگان سیاسی به حاشیه رانده شده بستگی دارد که قادر به ایجاد بدنه سیاسی در جهت کسب خودمختاری، انقلاب، و یا هرگونه تغییر در سیستم سیاسی و اجتماعی باشند (Skochpol, 1994: 74). این رهبری رادیکال می‌تواند یک رئیس قبیله، روحانی، معلم و یا دانشجو باشد که بتواند افکار خود را با جامعه در میان بگذارد و از طریق جنبش‌های ایدئولوژیک، جامعه متمایزی از نظر سیاسی و فرهنگی بسازد.

هرچند بسیج سیاسی اجتماعات کردی به وسیله جنبش‌های ایدئولوژیک و رهبری رادیکال در طول جنگ سرد در رخ داد (خسروی، ۱۳۹۰: ۲۴)، مانند بسیاری از جنبش‌های خاورمیانه شخص محور^۱ (شخصیت ملامصطفی بارزانی) بود. جنبش‌های شخص محور با کوچک‌ترین فروپاشی شخصیتی رهبری جنبش، دچار فروپاشی می‌شوند. این فروپاشی می‌تواند به صورت روانی رهبری جنبش رخ دهد و یا به صورت مرگ وی و عدم تداوم در نهادهای ناپایدار ایجاد شود. البته فروپاشی جنبش ملی‌گرایی کردی با مرگ ملامصطفی بارزانی اتفاق نیفتاد و در قالب شخصیت جدید، مسعود بارزانی، بازنمایی پیدا کرد، اما داستان کردستان از رهگذار شکاف‌های اجتماعی بسیار پیچیده است. امروزه بارزانی‌ها کوشیده‌اند قدرت کردستان را در خود متمرکز سازند و طالبانی‌ها را به مقامات تشریفاتی عراق، مانند پست ریاست جمهوری سوق دهند (کسای زاده، ۱۳۹۶: ۱۱۹-۱۱۸).

حال، مشکل کردستان عراق آن است که از هنگام سقوط رژیم بعثی تا کنون، حکومت محلی نتوانسته است نهادهایی را به وجود آورد که بتوانند نظام سیاسی کردستان را مستقل از دو حزب شورشی سابق سازماندهی کنند. اختلافات میان دو حزب اصلی کردستان به جای اختلاف پارتی‌ها^۲ و یه‌کتی‌ها^۳، به اختلاف بارزانی‌ها و طالبانی‌ها تعبیر می‌شود که خود می‌تواند بیانگر سیاست‌های خانوادگی و قبیله‌ای و تداوم فرقه‌گرایی سیاسی در کردستان باشد. هم نهادها و هم احزاب سیاسی کردستان عراق امروزه در بحران‌های داخلی اقلیم، گروگان گرفته شده در شبکه‌ای از چهره‌های حزبی هستند که از طریق منافع خانوادگی و حمایتی، به یکدیگر مرتبط می‌شوند (خسروی، ۱۳۹۰: ۵۲). همچنین بازوهای مشورتی ملی و شوراهای راهبردی و دفاتر سیاسی، فعالیت‌های خود را تحت عنوان بسترهای مشاوره‌ای

1 - Person - Centered

۲- حزب دموکرات کردستان عراق (PDK – Party Demokrat of Kurdistan)

۳- اتحادیه میهنی کردستان عراق (PUK – Patriotic Union of Kurdistan)

متوقف کرده و به جای آن، منافع درون خانوادگی و شخصی را در معرفی کاندیدها برای احراز مناصب و اتخاذ تصمیمات سیاسی ترجیح می‌دهند (احمدی و تمری، ۱۳۹۶: ۷۴). بنابراین مشخص است که بزرگ‌ترین مشکل از درون احزاب و فرسایش رویه‌های دموکراتیک آغاز می‌شود، این رویه‌هاست که می‌تواند تجدید رهبری باثبات داخلی را تضمین نماید (Victoria, 2024: 305).

به هر صورت، اختلاف میان بارزانی‌ها و طالبانی‌ها همواره موجودیت اقلیم را تهدید می‌کند. این در حالی است که در میان خود بارزانی‌ها و طالبانی‌ها نیز اختلافات درون گروهی و تعارضات فرقه‌ای شدید است (احمدی، ۱۴۰۲: ۱۴۳). به عنوان مثال علاوه بر کمک‌خواهی بارزانی از صدام در برخورد با نفوذ طالبانی‌ها، که به تعبیر طالبانی، خیانتی به کردها بود (احمدی، ۱۴۰۲: ۱۴۴)، در ۱۹۹۴ درگیری‌های خونینی میان طرفداران دو حزب درگرفت (Dodge, 2005: 50-51). از سوی دیگر، هفته‌ای نیست که رسانه‌های کردستان عراق خبری مبنی بر اختلاف میان مقامات اقلیم منتشر نکنند. مهم‌ترین آنها در ۲۰۲۲ تحریم جلسات هفتگی رئیس کنونی اقلیم، نچيروان ادريس بارزانی، توسط معاون نخست‌وزیر، قباد طالبانی بود.^۱

نتیجه

از دید مقاله حاضر، بر اساس آنچه بورديو در الگوی تحلیلی خود ارائه می‌دهد، مهم‌ترین رکن سرمایه برای تشکیل یک واحد سیاسی مستقل، سرمایه فرهنگی-اجتماعی است که سایر انواع سرمایه، مبتنی بر آن، قوام و دوام می‌یابند. این نوع سرمایه در صورت انسجام و یگانگی ساختاری می‌تواند میدان خاص فرهنگی-اجتماعی خود را برای تشکیل یک واحد سیاسی مستقل سازماندهی کند. سرمایه‌های گوناگون در حوزه‌های میدانی خود باید بتوانند با یک منطق درونی شده اتخاذ شوند تا روند انسجام ساختاری، کند یا ضعیف نباشد. این سرمایه‌های درونی شده، منافع یا قابلیت‌هایی را در اختیار افراد می‌گذارند که بتوانند از موقعیت‌های اجتماعی و سیاسی ویژه‌ای برخوردار شوند (سیدمن، ۱۳۸۶: ۱۹۸). در مقاله حاضر، نویسندگان در سه محور کلی ساختارهای زبانی و گویشی، نظام دینی و مذهبی و مناسبات و ساختارهای اجتماعی به سراغ بررسی این نوع سرمایه در اقلیم کردستان عراق رفتند. بررسی یافته‌ها، حکایت از عدم انسجام ساختارهای زبانی و گویشی، دینی و مذهبی و ساختارهای اجتماعی و قومی دارد. این نوع عدم هماهنگی ساختاری بیش از آنکه بتواند همگرایی را در یک واحد سیاسی

مستقل ایجاد نماید، سبب ایجاد بحران و واگرایی‌های ساختاری است. نبود چنین نظام هم‌بسته‌ای، می‌تواند اصولاً به ضد خود تبدیل شود و انگیزه‌های واگرایی را تقویت نماید. سرمایه فرهنگی-اجتماعی در کردستان عراق فعلاً نمی‌تواند بنیان‌های ساختاری لازم را برای ایجاد میدان فرهنگی-اجتماعی واحد در این منطقه ایجاد کند. طبیعتاً چنین چیزی مستعد آن است که بنیان‌های استقلال سیاسی را در یک واحد سرزمینی به لرزه درآورد؛ به طوری که از دید نویسندگان، حتی در صورتی که استقلال کردستان به هر شکلی محقق شود، چیزی بهتر از دولت‌های ضعیف خاورمیانه‌ای نخواهد بود و هر آن امکان درگیری در آن وجود دارد.

آنچه در مقاله حاضر به آن پرداختیم، عوامل داخلی مؤثر بر عدم موفقیت طرح تشکیل کردستان مستقل از عراق بود که با تأکید بر متغیرهای فرهنگی و اجتماعی، به‌عنوان زیربنای استقلال سیاسی انجام گرفت. طبعاً عوامل خارجی -اعم از منطقه‌ای و بین‌المللی- هم در این مسئله آثار ویژه خود را دارند که خود بررسی و پژوهشی جداگانه می‌طلبد.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- احمدی، حمید (۱۴۰۰). سیاست و حکومت در خاورمیانه و شمال آفریقا، تهران: نشر نی.
- ۲- احمدی، حمید (۱۴۰۲). کشمکش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در خاورمیانه و شمال آفریقا، تهران: نشر نی.
- ۳- احمدی، حمید، و تمری، نجم‌الدین (۱۳۹۶). اسلام‌گرایی و ناکامی آن در کردستان عراق. فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان/اسلام، ۵ (۲)، ۵۱-۹۲.
- ۴- انتصار، نادر (۱۳۹۰). سیاست کردها در خاورمیانه، ترجمه عرفان قانع‌فرد، تهران: نشر علم.
- ۵- انصاری، منصور، و طاهرخانی، فاطمه (۱۳۸۹). بررسی نظریه زبان و قدرت نمادین پیر بوردیو. فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱ (۳)، ۵۱-۶۵.
- ۶- آساطوریان، گارنیک (۱۳۹۷). کردها و خاستگاه آنها: روش‌شناسی مطالعات کردی، ترجمه صناعان صدیقی، تهران: نشر فرهامه.
- ۷- بایزیدی، محمود (۱۳۶۹). آداب و رسوم کردان، تهران: نشر میعاد.
- ۸- برونسن، مارتین (۱۳۷۸). جامعه‌شناسی مردم کرد: آغا، شیخ و دولت، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نشر پانیز.
- ۹- بوردیو، پیر (۱۳۸۰). نظریه کنش؛ دلایل عملی و انتخاب عقلانی، ترجمه مرتضی مردیها، تهران: انتشارات نقش و نگار.
- ۱۰- بوردیو، پیر (۱۳۹۹). تمایز، نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر ثالث.

- ۱۱- بوژمهرانی، حسن، و پوراسلامی، مهدی (۱۳۹۳). تهدیدهای نرم خودمختاری اقلیم کردستان عراق و تأثیر آن بر کردهای ایران. *فصلنامه علمی-پژوهشی جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام*، ۲(۱)، ۸۷-۱۱۰.
- ۱۲- جلالی‌پور، حمیدرضا، و محمدی، جمال (۱۳۹۸). نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی، تهران: نشر نی.
- ۱۳- چلبی، اولیاء (۱۳۹۹ ه.ق). کرد در میان همسایگانش (تعریب: سعید ناکام). بغداد: چاپخانه مجمع علمای کرد.
- ۱۴- حافظ‌نیا، محمدرضا؛ مبارکشاهی، محمود، و قربانی‌نژاد، ربابز (۱۴۰۰). تبیین هستی‌شناسی دولت ناحیه‌ای کردستان عراق. *مجله پژوهش‌های جغرافیای سیاسی*، سال ۲، شماره ۶، ۴۷-۶۳.
- ۱۵- حق‌پناه، جعفر (۱۳۸۷). کردها و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مؤسسه ابرار معاصر تهران.
- ۱۶- خسروی، غلامرضا (۱۳۹۰). چشم‌انداز آینده عراق، بررسی روندهای داخلی و خارجی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۱۷- ذاکری، مصطفی (۱۳۷۸). بررسی زبان کردی سورانی. *نشر دانش*، ۱۶(۳)، ۶۹-۷۳.
- ۱۸- رشادی، کامل (۱۳۹۸). تاریخ تمدن کرد: از ایوبیان تا سقوط امپراتوری عثمانی، تهران: انتشارات شفیعی.
- ۱۹- رشادی، کامل (۱۴۰۰). تاریخ تمدن کرد: تاریخ معاصر کردها و مروری بر عهدنامه‌ها، تهران: انتشارات شفیعی.
- ۲۰- رضایی، داوود (۱۴۰۰). بررسی دشواری‌های استقلال اقلیم کردستان عراق. *فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک*، ۱۹(۸۳)، ۲۱۳-۲۳۸.
- ۲۱- رضایی، داوود، و نصری، قدیر (۱۳۹۲). امکان‌سنجی استقلال اقلیم کردستان عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. *نشریه امنیت پژوهی*، ۱۲(۴۴)، ۲۹-۵۶.
- ۲۲- رمانو، دیوید، و گورسس، محمد (۱۳۹۸). منازعه، دموکراتیزاسیون و کردها، ترجمه آزاد حاجی آقایی، سنجندج: انتشارات مادیار.
- ۲۳- زربخت، مرتضی (۱۴۰۰). از کردستان عراق تا آنسوی رود ارس، راه‌پیمایی تاریخی ملامصطفی بارزانی در ۱۳۲۶، تهران: شیرازه کتاب‌ما.
- ۲۴- سیدمن، استیون (۱۳۸۶). کشاکش آراء در جامعه‌شناسی، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- ۲۵- طاهرالحمود، علی (۱۳۹۷). اخگر گداخته حکومت: تجربه دولت‌سازی شیعیان در عراق پساصدام، ترجمه سید حسین مرکبی، اصفهان: نشر آرما.
- ۲۶- عظیمی، کیومرث، و چلونگر، محمدعلی (۱۳۹۱). پراکندگی فرق و مذاهب تشیع در کردستان. *فصلنامه شیعه‌شناسی*، ۱۰(۳۹)، ۸۱-۱۰۰.
- ۲۷- عظیمی، کیومرث، و چلونگر، محمدعلی (۱۳۹۳). طریقت‌های صوفیانه عاملی همگرا در نزدیکی کردها به تشیع در چند قرن اخیر. *نشریه پژوهش‌های تاریخی*، ۶(۴)، ۱۷-۴۲.
- ۲۸- فکوهی، ناصر (۱۳۸۴). پیر بردیو: پرسمان دانش و روشنفکری. *مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، ۲(۱)، ۱۴۱-۱۶۱.
- ۲۹- فیاض، معد (۱۳۹۳). رئیس جمهور پیشمرگه، ترجمه سامان سلیمانی، تهران: نشر دات.

- ۳۰- کسای زاده، فاطمه (۱۳۹۶). عراق جدید؛ حزب الدعوه از اعتراض تا اقتدار، تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- ۳۱- کیخسروی، آرام (۱۳۹۷)، تحزب سیاسی و دموکراتیزاسیون در اقلیم کردستان عراق (با تمرکز بر حزب دموکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان)، پایان نامه کارشناسی ارشد، گروه علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی.
- ۳۲- گرنفل، مایکل (۱۳۸۸). مفاهیم کلیدی پیر بردیو، ترجمه محمدمهدی لیبی، تهران: شرکت نشر نقد افکار.
- ۳۳- مرتضویان، علی، و فتاحی، مرتضی (۱۳۹۰). پیر بردیو و اندیشه دموکراسی واقعی: درآمدی بر مشارکت سیاسی در فضای تعامل کنش و ساختار. نشریه مطالعات روابط بین الملل، ۱۴، ۱۴۳-۱۸۴.
- ۳۴- مصطفی امین، نوشیروان (۱۴۰۰). تاریخ سیاسی کردها، ترجمه رضا خیری مطلق، تهران: انتشارات رشد.
- ۳۵- ممتاز، فریده (۱۳۸۳). معرفی مفهوم طبقه از دیدگاه بوردیو. پژوهشنامه علوم انسانی، ۴۱، ۱۴۹-۱۶۰.
- ۳۶- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۹۷). زبان شناسی و زبان فارسی، تهران: انتشارات توس.
- ۳۷- نقیب زاده، احمد (۱۳۸۵). چه عواملی در توسعه علوم سیاسی و روابط بین الملل مؤثر افتاد. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۷۱، ۳۷۴-۳۵۵.
- ۳۸- نقیب زاده، احمد، و استوار، مجید (۱۳۹۱). بوردیو و قدرت نمادین. فصلنامه سیاست، ۴۲ (۲)، ۲۷۹-۲۹۴.
- ۳۹- ولی، عباس (۱۳۹۸). گفتارهایی در خاستگاه ناسیونالیسم کرد، ترجمه مراد روحی، تهران: نشر چشمه.
- ۴۰- هیتس، والتر (۱۳۶۲). تشکیل دولت ملی در ایران: حکومت آق قویونلو و ظهور دولت صفوی، ترجمه کیکاووس جهانمندی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۴۱- یاسمی، رشید (۱۳۶۳). کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۴۲- یزدان پناه، کیومرث؛ کامران، حسن، و رنجبری، کمال (۱۳۹۶). تحلیلی بر ژئوپلیتیک اقلیم کردستان عراق بعد از فروپاشی داعش. فصلنامه جغرافیا، ۱۵ (۵۳)، ۳۷-۵۴.
- ۴۳- الیما، بثوار (۱۳۷۸). آخرین مستعمره (بحران کردستان ترکیه از آغاز تاکنون)، تهران: انتشارات پژوهنده.
- ۴۴- یوسفی، عثمان (۱۳۹۱). تاریخ و حیات اجتماعی-فرهنگی کردهای ایزدی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

منابع غیر فارسی

- 1- Bengio, Ofra (1999), "Nation – Building in Multiethnic Societies: The Case of Iraq", in Orfa Bengio and Gabriel Ben – Dor (eds.), *Minorities and State in The Arab World*, Lynne Rienner.
- 2- Defilippis, James (2001), "The Myth of Social Capital in Community Development", *Housing Policy Debate*, 12 (4), 781 – 806.
- 3- Dodge, Toby (2005), *Iraq's Future: The Aftermath of Regime Change*. London: Routledge.
- 4- Glazer, Daniel & Moynihan, Patrick (1975), *Corinne Saposs Schelling*. US: Harward University Press.
- 5- Hasanpoor, Amir (1992), *Nationalism and Language in Kurdistan: 1918 – 1985*, San Francisco: Mellen Research University Press.
- 6- Jahani, Sarina (1989), "Orthography in the Kurdish Language", *Standardization and Studia Iranica Upsaliensia*, 1 (1), 2 – 61.
- 7- McDowall, A & Flentcher, C. (2004), "Employee Development: An Organizational Justice Perspective", *Journal of Personal Review*, 33, 8 – 29.

- 8- Morphy, Mark & Costa, Cristina (2015), *Bourdieu, Habitus and Social Research: The Art of Application*. London: Palgrave.
- 9- Obalance, E. (1973), *The Kurdish Revolt*, London: Faber.
- 10- Pollak, Kenneth (2016), *Iraq Situation Report: Kurdistan*. Brookings.
- 11- Potter, Lawrence (2013), "Sectarian Politics in the Persian Gulf", *Hurst*, 21 – 23.
- 12- Qilori, Necirvan (2002), *Woordenboek Koerdisch*, Amsterdam: Bulaag.
- 13- Safrastian, A. (1948), *Kurdistan and Kurds*, London: Harvill Press.
- 14- Saran, F & David, L. (2023), *State – Building in Iraqi Kurdistan*, New York: Colombia University Press.
- 15- Skochpol, T. (1994), *Social Revelutions in the Modern World*, Cambridge: Cambridge University Press.
- 16- Swartz, David (1997), *Culture and Power: The Sociology of Pierre Bourdieu*. Chicago: University of Chicago Press.
- 17- Victiria, T. (2024), "Kurdistan in the Development Way", *International Political Science Abstracts*, 74 (2), 304 – 337.

- ۱۸- الأب سهیل، قاشا (۲۰۰۴). الیزداهیون الیزیدی، طرابلس: مكتبة السائح.
- ۱۹- ایزدی، مهرداد (۱۴۲۳ ه.ق). الديانة و الطوائف الدينية في كردستان، تعريب: کامران فهمی، سلیمانی: مطبعة الفكر و الوعي.
- ۲۰- خلف، جراد (۱۹۹۵). الیزید و الیزیدیون، لاذقية: دارالحوار.
- ۲۱- زکی بک، محمدامین (۱۹۳۶). خلاصة تاريخ الكرد و الكردستان من أقدم العصور التاريخية إلى الآن (تعريب: محمدعلی عونى) (۱۳۵۵ ه.ق)، قاهره: مطبعة السعادة.
- ۲۲- العزاوی المحامی، عباس (۱۹۵۴). موسوعة تاريخ العراق بين الاحتلالين. المجلد الرابع. بيروت: الدار العربية للدراسات.
- ۲۳- قاسمלו، عبدالرحمن (۱۹۷۰). كردستان و الاكراد. بيروت: المؤسسة اللبنانية للنشر.
- ۲۴- نیپور، کارستن (۱۳۸۵ ه.ق). رحلة نیپور الى العراق في القرن الثامن عشر، تعريب: محمدحسین الأمين، بغداد: بی نا.